



شماره هشتم

اول سنبله ۱۳۳۹

سال هجدهم

## حفریات سرخ کوتل

و

### تاریخ قدیم افغانستان

نگارش: موسیو شلوم برژه

ترجمه: احمد علی کهزاد  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

موسیو دانیل شلوم برژه پژوهش‌شناس و مدیر هیئت حفریات فرانسه در افغانستان، عضو آکادمی حفظ آثار و متون ادبی و استاد باستان‌شناسی شرقی در پوهنتون استراسبورگ ساعت ۵ عصر روز دوشنبه ۱۰ اسد تحت عنوان: حفریات سرخ کوتل و تاریخ قدیم افغانستان سخنرانی بسیار جالبی در تالار پوهنی‌ننداری بعمل آورد. چون کنفرانس مذکور به تاریخ قدیم افغانستان ارتباط خاصی دارد و موقف تاریخی کشور ما در زمینه‌های سیاسی و ادبی و هنری و فرهنگی با دلایل متین علمی در طی دو سه قرن اول عهد مسیح تثبیت می‌کند. یاست انجمن تاریخ ترجمه فارسی آنرا که از طرف رئیس این مؤسسه بعمل آمده است در مجله آریانا بنظر خوانندگان گرامی میرساند

(انجمن)

## حکمه اول: تاریخ قدیم افغانستان

هنوان کنفرانس را و حفريات سرخ کونل و تاريخ قدیم افغانستان و قرار داده ام  
آيا تاريخ افغانستان عبارت از چیست؟ اين تاريخ، دوره های پيش از ظهور اسلام  
را در برهه ميگيرد. ظهور اسلام نقطه فاصلي است معين. اگر بگويم که وصول اسلام  
در تاريخ افغانستان مهمترين واقعه ای است که از مبادی واقعات تاريخی بعد بميان آمده  
است مبالغه نخواهد بود. تاريخ افغانستان به دو دوره: بزرگک، فقط به دو دوره:  
بزرگک، تقسيم ميشود: دوره پيش از اسلام و دوره اسلامی.

تاريخ افغانستان بعد از انتشار اسلام روشن است و مخطوط اساسی آنرا بکمال  
وضاحت ترسيم ميتوانيم: تاريخ سياسی و نظامی - تاريخ مذهبى - تاريخ السنه -  
تاريخ فرهنگ و ثقافت. (تاريخ سياسی و نظامی ساده است؛ تاريخ مذهبى هم ساده است)  
افغانستان در ذيل امپراطوری اسلام شامل بود. افغانستان در ذيل امپراطوری  
خلفا که پایتخت آن بغداد بود جایگاهی داشت. تاريخ افغانستان درين دوره با داشتن  
صیغه توسعه فتوحات اسلامی از نبرد دليرانه و مقاومت شد بد ملی هم حکایت میکند  
با انتشار اسلام بصورت تدریجی، به تدريج اديان سابقه از میان رفت. تاريخ افغانستان  
در طی قرن های اوليه هجرى، تاريخ فتوحات اسلام است که مراتب آن بطی  
و آهسته عملی شده است:

با وجود بکه تاريخ السنه افغانستان در دوره اسلامی پهلوهای مختلف دار دباز هم

بسیار روشن است:

دو زبان بزرگ که هر کدام دارای ادبیات و فرهنگ عالی میباشد یعنی زبان  
های عربی و فارسی پهلو به پهلو جلب نظر میکنند این زبان ها (سوپر ناسیو قال) هستند  
یعنی ساحه تکلم آنها از نفور ملی و سبع تر میباشد: درین زبان ها البيرونی و دقیقی  
و فردوسی آثارى دارند اینها فرزندان کشور و اهل خراسان بودند. البيرونی که در  
دربار غزنویان می زیست به هر دو زبان آثار دارد و دقیقی و فردوسی موجد زبان  
ادبی فارسی محسوب میشوند و ایشان در عین زمان به افغانستان آینه و ایران آینه متعلق هستند:  
پهلوی این زبان ها، زبان های خاصه کشور مشاهده میشود که در میان آنها  
زبان خاصه ملی، زبان افغان ها یا زبان پښتو است. این سه زبان یعنی عربی، فارسی

و پشتو هر کدام بجای خود معروف و هر کدام بجای خود دارای آثار ادبی زیادی میباشند. در تاریخ فرهنگ این دوره، طبیعی اسلام سهمی بزرگت دارد که تاثیر آن در تمام مراتب حیات اجتماعی مشهود است. از طرف دیگر مدنیت قدیم مملکت که آنهم بذات خود اهمیت بسیار دارد وارد میباشند و وجود این دو عوامل صبغه فرهنگی را پهلوهای مختلف داده و کم کم عوامل دوگانه بهم مخلوط شده و از آن مدنیّت لونی بمیدان آمده است که هنوز هم امروز در مملکت حکمفرما است. از آغاز انتشار اسلام باینطرف همه پهلوهای تاریخ افغانستان روشن است اما پیش از آن چطور است؟ حتی دیروز میتوانستم بگویم که همه، یا تقریباً همه، در تاریکی بود.

در تاریخ سیاسی فقط يك سده بصورت یقینی تشخیص شده میتواندست و آن عبارت از سال ۳۳۰ ق. م بود که با اسکندر از تباط دارد و بعد از آن مختصر معلومات عبارت بود از: تسلط یونانیان بر باختر، فتوحات یونانیها از وراى هندو کش به هندوستان، امواج بی دریغ هجوم آوراند: اسکاتی، کوشانی، یفتلی و فتوحات مجدد ساسانی. اگر خواسته باشید تاریخ صحیح این واقعات را از من پرسید بشما خواهدم گفت که از آن بی اطلاع هستم و ای اگر خواسته باشید که روی نقشه وسعت این سلطنتهای یونانی و دولت های اسکاتی و امپراطوری کوشانی را نشان بدهم باید بشما بگویم که بصورت بسیار، بسیار تقریبی از عهد این کار بر آمده میتوانم.

تاریخ مذهبی بیشتر تاریخ آئین بودائی را در بر میگیرد و این آئین که اصلاً صورت فلسفهئی بخود داشت از هند وارد شد و آهسته آهسته شکل دینی بخود گرفت. سوالی بخاطر میگذرد که چه وقت آئین بودائی در افغانستان مستقر شده است؟ اگر چند سال پیش این سوال بعیان می آمد میگفتم در آغاز عهد مسیح.

ولی ملتفت باید بود که در سال ۱۹۵۸ بناغلی عبدالباری آشنا مدبر-مرلیسه احمدشاه بابا وجود سنگت نبشته ئی را در مجاورت قندهار به مقامات افغانی اطلاع داد. از بناغلی عبدالباری آشنا سپا سگزارم که موفق به کشفی شده و احتملاً سند مهمی را از نابود شدن نجات داده است. این کتیبه که به دوزبان نوشته شده متعاقب به امپراطور آشوکا است که قوانین اخلاقی و آئین بودائی را در سال ۲۵۰ ق. م اعلام میدارد.

این مثال بشما میزان تخمین ها و احتمالات نظریات ما را نشان میدهد و بشما باید بگوییم که غالباً به خطر اشتباه چندین قرن مواجه هستیم .  
 انتشار آئین بودائی در افغانستان واقعه مهم تاریخ مذهبی مملکت پیش از اسلام محسوب شده میتواند . آئین بودائی همه جا نشانی از خود باقی گذاشته (استوپه ها و خرابه های معابد و غیره) راجع به مراتب و چگونگی انتشار آئین مذکور باز چیزی گفته نمیتوانیم و معلوماتی نداریم . البته در مقابل آئین بودائی در افغانستان : مذاهب قدیم کشور ، مذاهب هندوئی ، ارباب انواع یونانی و غیره وجود داشت . آیا آئین بودائی مذاهب مذکور را از بین برد ؟ یا مذاهب مذکور بحال خود باقی ماندند ؟ باز چیزی گفته نمیتوانیم و معلوماتی نداریم .

بالاخره تاریخ السنه بیشتر از سایر تاریخ ها پهلو های مختلف داشته و از همه آنها تاریخ تراست : مشابه به وضعی که تازه شرح دادیم ، چندین زبان وارده را در مقابل خود ملاحظه میکنیم ؛ مانند آرامی ، یونانی ، یک پراکریت هندی هر کدام از این زبانها رسم الخط و شکل تحریر مخصوصی بخود داشت . این زبان ها باز بان یا زبان های خود کشور در حال رقابت بودند با اهل این زبان ها تقریباً معنی در دست نیست . از زبان آرامی و یونانی فقط یک سند آنهم از سال ۱۹۵۸ با این طرف در دست است که عبارت از کتیبه معروف قندهار میباشد . از زبان های هندی متون بسیار کوچکی روی بعضی هیكل تراشی ها دیده شده ولی از زبان های خود مملکت تا حال چیزی در دست نداشتیم به استثنای چند کلمه مجزی روی مسکوکات .

در زمینه تاریخ فرهنگی اسناد مافراوان است آثار گریکو بودیک از صدها تجاویز کرد ، ولی باز هم تاریخ این آثار مجهول است و هنوز مسئله میداد هنر یونان و بودائی در پرده اسرار باقی مانده . خلاصه به شرحی که گذشت تاریخ افغانستان از آغاز اسلام به بعد روشن ، مرتب و پیوسته است . ولی تاریخ پیش از اسلام مملکت پارچه پارچه و منشتت جاوه میکند یا جاوه میکند . مقصد از کساوش ها و حفريات باستان شناسان همین است تا باشد روشنی درین تاریکی ها افکنده شود . آیا با حفريات سرخ کوتل به چنین هدفی نایل شده ایم ؟ این موضوعی است که اینک به شرح آن می پردازیم ؛

## حصه دوم: حصار سرخ کوتل

سرخ کوتل عبارت از چیست؟ کوتلی است که يك پنه تقریباً مجزی را به یکی از رشته های جبال هند و کش وصل می‌کنند؛ این کوتل برای عبور و مرور لاری ها دشوار گ-ذار بود در ۱۹۵۰ بنی-اغلی مح-مد اسمعیل خان نایب الحکومه آن وقت ولایت فظن سرک جدیدی کشید و در نتیجه سنگ های نوشته دار کشف شد:

روزی از بناغلی سرور ناشر رئیس شرکت پنبه مکتوبی گرفتم که در جوف آن عکس هایی از سنگ های نوشته دار سرخ کوتل فرستاده بود. از ایشان همانطور که از بناغلی آشنا نشکر کردم سبب سگزارم. چون چنین اسنادی در اوع خود بار اول از خاک های افغانی کشف شده بود از محل انکشاف دیدن کردیم:

در پای تپه هیچ چیزی دیده نشد: در بالای تپه: حصه مرکزی تپه، محوطه داخلی محوطه خارجی، آثار و شواهد معماری و پارچه بزرگت بیکل تراشی به ملاحظه پیوست.

فوری (در دسامبر ۱۹۵۱) تصمیم به حفریات گرفته شد و اولین کاوش (در اپریل ۱۹۵۲) صورت گرفت:

کاوش در برجستگی مرکزی در ۱۹۵۲ شروع شد: ۲ ماه بعد کاوش معبد آغاز یافت: در اینجا اطاق بزرگ مربع، صفت بر جسته، پایه ها و دهلیز به ملاحظه رسید. به نحوی که پلان عمارت از نظر معماری از تمام آبادات افغانستان قدیم (بودائی) فرق داشت:

حفریات در حیات معبد در سال های ۱۹۵۳ - ۵۴ جریان داشت: محوطه با حوبای بزرگت، استحکام خارجی حصار، برج ها، دروازه های تنگه (انگور) یا میدانی (میدانی شهری ایتالوی) در داخل بنا، ستون پایه ها، سردر و ازه بزرگت، گردش گاه سردر باز. پلان عمارت ترتیب شد و حدود شرقی پیدا نشد. دیوار تپه نشیب: آیا این دیوار حد شرقی و ضلع چهارم محوطه است؟ آنی بلکه صفت ایست که در وسط آن قطار تپه ها، زینه کشیده شده. پایان تر: صفت دوم قطار دوم پته ها؛ پایان تر: صفت سوم - قطار سوم آبا صفت سوم حد نهائی محوطه را تشکیل می‌کند. رد آنگاه چنین فکر می‌گردد و اسم ولی اشتباه نموده بودیم.

در طی کاوش های سال های ۱۹۵۶-۵۷ پایان تر از سطح سرک عام که از پای تپه مسی گذرد صفت چهارم و قطار چهارم پته های زینه (۱۱ پته) کشف شد. چون به پای تپه واصل شده بودیم چنین فکر میکردیم که آبادیهادر اینجا به آخر رسیده (به سنگ فرش رسیده بودیم که از آن به ظاهر پایان رفتن امکان نداشت) معذالک بهار دیگر باید اعتراف کنیم که هنوز به آخر این آمده نرسیده ایم. سنگ فرش، آخر حد آبادی نبود. در اثر کاوش در سنگ فرش ها جوئی کشف شد و پایان تر از آن باز پته های زینه پدیدار شد که قطار پنجم با صفت زینه بزرگ را تشکیل میدهد:

\* \* \*

حالا بهتر است به هشت ساله نتایج حفريات نظر عمومی بیندازیم. اگر بعد از دو سال اول حفريات از معنی هر سید بد که سرخ کوتل عبارت از چیست؟ به شما میگویم اما يك مجموعه بزرگ معماری، يك معبد بزرگ و یی فرق يك تپه.

پس ۶ سال گذشت تا از پته های زینه به تدریج فرو آمدیم پایه عبارت دیگر در طی ۶ سال از فرق تپه به روی جاگه (و حتی از آن پایان تر در نه چاه) پایان شدیم. حالا میخواهم بگویم که سرخ کوتل آبادی روی تپه نیست بلکه تپه ایست که از راه يك پادشاه بزرگ آنرا به آبدی عظیمی تغییر شکل داده است.

آباد کنندگان سرخ کوتل زحمت عظیم کشیده اند. فرق تپه از روی جاگه ۴۸ متر ارتفاع دارد؛ بین بلندترین نقطه معبد و عمیق ترین نقطه چاه ۶۳ متر اختلاف است. دامنه نشیب تپه بحال طبیعی خود مساعد برای تعمیر چهار صفت و چهار دندان بزرگ نبود و این امر در اثر يك سلسله کارهای دامنه دار و بزرگ صورت گرفت. از این لحاظ که برای هر صفت خود تپه را از عقب تراشیده و مقابل آن از محشت دیوار اتکاء ساخته و از خاک های حاصل شده تراش تپه خالیگانه های آبریز کرد و اند:

معبد در اصل خود باید در حدود ۱۵ متر و دیوارهای حصار و برج های آن در حدود ۱۰ متر بلند می داشته ولی حتی در جاهائی که بسیار خوب محافظه شده ارتفاع دیوارها از ۴.۳ متر تجاوز نمیکند بنا علیه باید بقوه تفکر و تخمین این مجموعه بزرگ آبادی هارا که در آن معبد، حویلی محاط با ستون پایه ها، باره و برج فرق العاده مستحکم و غیره شامل بود تجدید نمائیم. با تجدید خاطر آمده بزرگی در نظر ما جسم میشد

و صورت استثنائی عظیمی چها ت و اصل مفکور : بنا حکم میکنند که آثار اینای شاهانه  
بخوانیم :

تا اینجا هر چه گفتم بنابر ایشما شرح دادم خواهبد گفت از اینجا چه پیدا کرد  
اید؟ در بالای پاك جموعه پارچه های هیکل تراشی - روی نشیب دامنه تپه هیچ دپا بان سنگ  
نشته ها. پس آثار پیدا شده چندان زیاد نیست و لی با محدودیت کمیت، کیفیت آن فوق العاده  
مهم است. آثار بکه بدست ما آمده کاملاً نو و بینهایت در خور توجه است :

حالا که گزارش مراتب حفریات را بر عرضتان رسانیدیم میخوانیم بسا در نظر  
گرفتند وضع معماری و آثار مکشوفه چگونگی آثار اخو اطرنشان سازیم پیش از همه ملاحظه  
نی داریم : حفریات به پایان فرسیده، در پهای تپه يك سلسله مسایل مهمی قابل غور و تحقیق  
است که در طی حفریات خزان امسال و حفریات سال آینده بدان رسیدگی خواهد شد  
معذالك همین الان هم يك سلسله علومات بزرگی بدست آورده ایم که اینک به شرح  
آن می پردازیم.

### حفریات سوم: آنچه حفریات سرخ کوتل بمای آموزاند

(۱) در تاریخ سیاسی و مذهبی که آنها را از هم جدا نمیکنیم و سخت بهم مخلوط  
اند (۲) در تاریخ السنه و (۳) در تاریخ فرهنگی :

### الف - تاریخ سیاسی و مذهبی

آبانی و موسس معبد کیست؟ کنیشکا. در اثر کاوش های اولیه چنین امری را  
(از روی سکه ها) حدس زده بودیم صورت حدس ها را اکتیبه ها ثابت کرد،  
کنیشکا کیست؟ بزرگترین امپراتور کوشان مر بو ط قرن دوم مسیحی (سنه  
دقیق مجهول است) اگر به کتاب های خود مراجعه کنیم اساساً وی را به صفات آبی  
می یابیم : يك پادشاه بزرگ هند، يك پادشاه بزرگ بودائی. البته این حرف ها غلط نیست  
اگر به کتاب های خود بیشتر دقت بکنیم خواهیم دید که این پادشاه هند اصلاً از  
آبای مرکزی آمده و این پادشاه بزرگ بودائی به مجموعه خداپان احترام می گذاشت

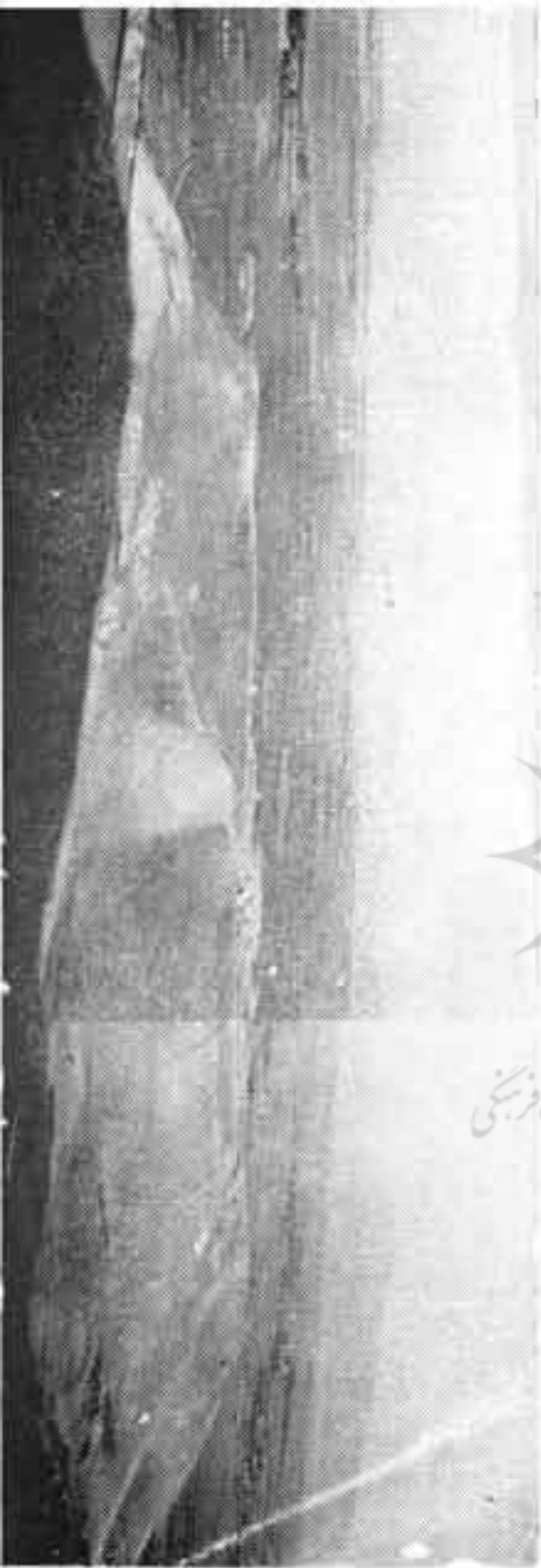
اگر بودائی بوده پیر و خدا بان دیسگر هم بوده، این دو پهلوئی شخصیت کنیشکا یعنی آدم چلنگه های خاک های حوزه اکسوس و پیر و امام خدا بان، هر دو پهلوئی شخصیت ا و رامی شناختیم ولی کتاب های م-ا-چیز زیادی درین م-و-ا-ر-د-ن-م-ی-گ-ف-ت-؛ سوال این است که تا حال هر چه اسنادی پیرامون کنیشکا داشتیم، مبداء اش بیشتر هندی و بودائی بود: روی مبادی هندی کنیشکا بانی شهر پشاور بوده که در شمار یکی از پایتخت های وی می آمد: هیکل کنیشکا (چنان هیکلی که وی را جسم میدهد) در ماتورا کشف شده (اینجا پایتخت دیگر وی بود):

از روی مبادی بودائی، کنیشکا از خلال ادبیات بودائی بنیان گذار یک عده زاهدان و پرهیزکاران (جعبه مخصوص پشاور) و معابد معلوم میشود و بشکل اعلی یک شهریار بودائی مذهب جلوه میکند:

تا حال کدام سکه کنیشکا ضرب بکتریان (باختر) در دست نبود اینک بار اول یک عدد آن بمیان آمده و موضوع بینهایت مهم است زیرا در اثر وجود آن با سرانگشتان خود به یک حقیقت بزرگی تماس میتوانیم که عبارت از قدرت کرشانیان است که در آسیای مرکزی ظهور کرده و دامنه آن به خاک هند منبسط شده. این عظمت مخصوصاً در عصر سلطنت کنیشکا شکل قدرت اداری مهمی داشت که در هر دو طرفه خاک های هند و کش پکسان نافذ بود: نظیر آنرا بعد از در عصر محمود غزنوی و از آن بعد تر در زمان بابر مغلی مشاهده میکنیم: مرکز این قدرت در افغانستان بود و حد و دایره قدرت بمراتب از خاک های امروزه افغانستان وسعت یافته بود. درست است که کنیشکا پایتخت هایی در خاک هند در پشاور و در ماتورا داشت. در خاک های باختر هم دارای پایتخت هائی بود که در بلخ (باکتر) وجود آن احتمالی و در سرخ کوتل به اثبات قطعی رسیده است:

تا حال راجع به کنیشکا متون بودائی در دست داشتیم که از خلال آن شاه به قیافه افسانوی جلوه میکرد. اینک این شخصیت بزرگ تاریخی آسیای مرکزی پرده های افسانه و داستان را عقب زده و روی صحنه تاریخی طوری پیش می آید که آبدات و کتیبه های خورد وی و یا از جانشینان نزدیک وی را می بینیم و بدان تماس میکنیم. متون این سنگ نبشته ها مطالب مذهبی بودائی نیست بلکه اسناد محقق تاریخی میباشد درین آبدات و درین کتیبه ها کوچکنر بن اثری از آئین بودائی دیده میشود:





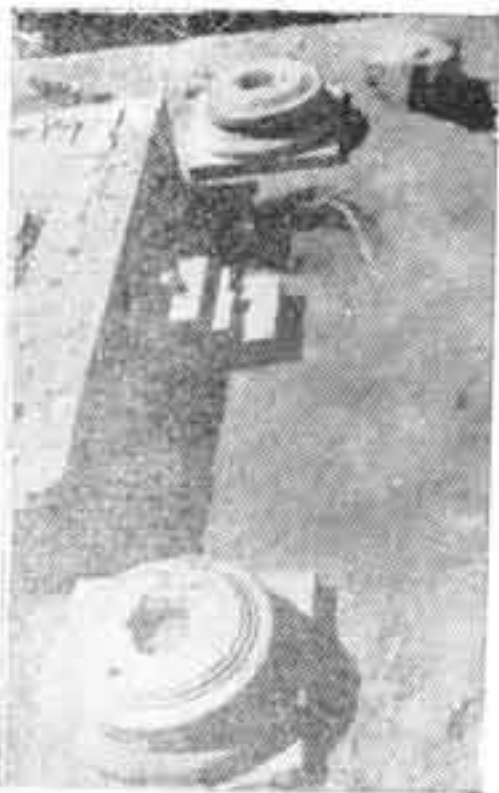
شهرشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجمع علوم انسانی

منظر از عمودی سرخ کوتل قبل از حفریات



شهرشکاه

با چه های سر کنگرۀ دیوار های حصار که از سبک عصر اتی قرن هفتم شرق نمایندگی میکند  
در روش عمرانی باختر هم در قرن های اول و دوم مسیح، معماران بود



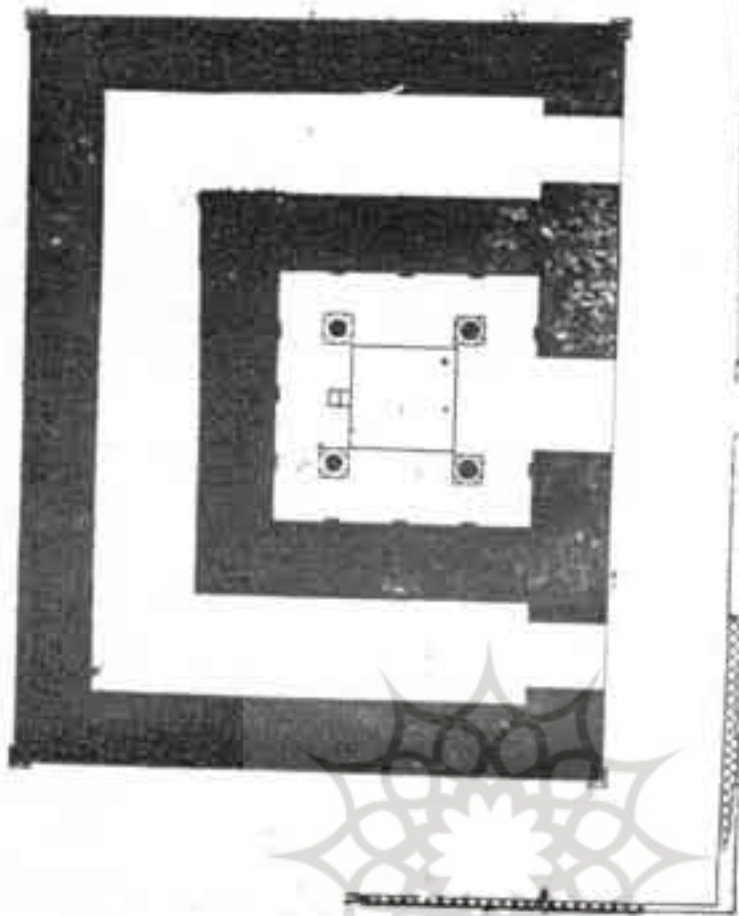
بقایای اطاق مرکزی معبد سرخ کوتل  
و قاعده ستون پایه‌ها



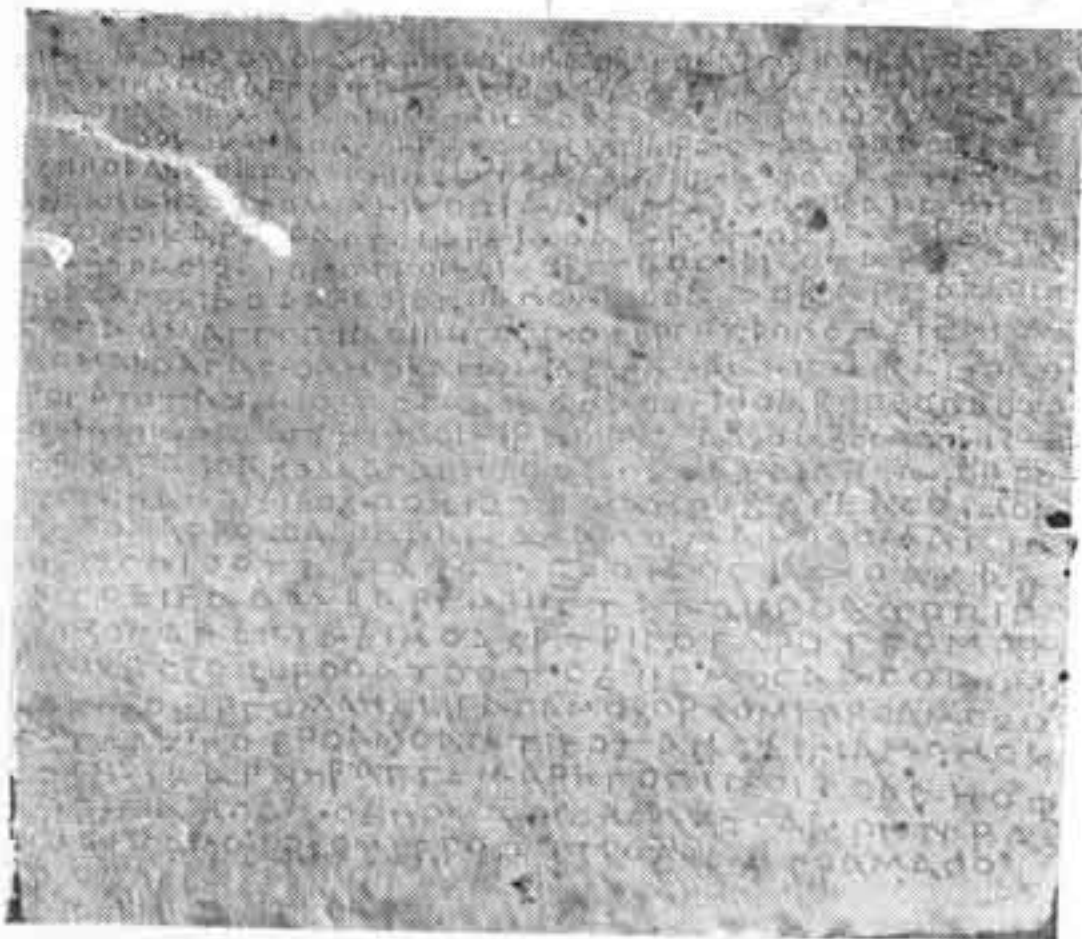
مجسمه کیشکا  
مکانه‌ها از سرخ کوتل



کتیبه معروف سرخ کوتل. اینجا کیشکا به صفت  
(خداوند گاو شاه کیشکا فوج) یاد شده است.



پلان مایل سرخ کوتل



کتیبه معروف سرخ کوتل که بزبان پاهتری وبه رسم الخط یونانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

در میان مسکوکات کنیشتکا آنکه صورت بودا دارد بسیار کمیاب است و صور  
مجموعه خدایان بیشتر در آنها بنظر میخورد. شواهد سرخ کوتل به این مفکوره هم  
آهنگ است که دیانت بودائی در میان ادیان رسمی عصر کنیشتکا چندان اهمیتی  
نداشت.

سرخ کوتل کدام معبد بودائی نیست و مسئله به اثبات رسیده. حالا انتظار دارید  
بدانید نام خدای اندکاری که اینجا پرستش میشد چه بود.؟ این سوال بفرنج از سال  
۱۹۵۲ با بظرف مرا مشغول ساخته و فشار میدهد.

برای اینکه جرابی فراهم کنیم به بقایای هیکل تراشی سنگی و سپس به اختصاصات  
سبک معماری مراجعه میکنیم. مجسمه ها شخصی را مایس به لباس های آسیای مرکزی  
نشان میدهند این عین همان شخصی است که هیکل او از مقام (هانورا) هم کشف  
شده. این شخص به (شهادت کتیبه) عبارت از کنیشتکا است. علاوه شهزادگان کوشانی  
قابل ملاحظه است. این مجسمه ها محتملاً شاهان را نشان میدهند و خدایان را.  
طاق های مجسمه های را در هر طاقی دو پایه هیکل بزرگ وجود داشت

این مجسمه ها همه کاملاً با تقریباً از بین رفته و خراب شده اند اگر این ها هیکل  
خدایان باشند، محتملاً همان خدایانی خواهند بود که مسکوکات بما معرفی کرده  
اند. چطور آنها را باید از هم تمیز کرد نمیتوان این کار را با  $\text{وَنَیامعبد خدایان خواند؟}$

کتیبه معروف کنیشتکا اولین آیه ژوبان کوشان را است چون هنوز فقط برخی  
از اجزای مجزای آن خوانده و فهمیده شده. ترجمه کامل و مسائل آن را هنوز داده  
نمیتوانیم ولی يك چیز ثابت است که نام هیچ خدائی از خدایان کنیشتکا در آن برده  
نشده. پلان معبد: دهلیز طواف، کرسی بنا، وضع مرکزی، عظمت اضلاع و جهات  
زینه که قاعده مجسمه با دسته مجسمه ها را پنهان کرده، نظر فرضی اجاق آتش  
قایم شد.

کشف معبد یا عبادتگاه الحاقی: معبد یا عبادتگاه B با اینکه پلان هر دو معبد A و B

یکی نیست شباهت بهم دارند. دهلیز در سه سمت موجود است و تسوده خشک  
در مرکز از اجاق آتشگاه، نمابندگی میکر دو جای آتش سوزی و مها کسترها هنوز دیده

نشد پس معبد B عبارت است از يك آتشگاه. از روی این سکه حتما ثابت شده نمیتواند که معبد A و عبادتگاهای ملحقه آن هم به آتشگاهی تعلق داشته باشند :

هنوز هم امروز دین آتش پرستی وجود دارد و پیروان آن در ایران و هند زندگی دارند. به مجردیکه اخبار کشف سرخ کوتل اعلام شد مکانیسی از پارسیها دریافت کردم. تصور کرده بودند که آتشکده های زرتشتی را کشف کرده ایم. حال آنکه به این نظر په نیو دم و موضوع را به اطلاع ایشان رسانیدم. خدایان کیشکا بر ما معلوم اند. دران میان خداوندان یونانی، ایرانی و هندی وجود داشت. هیچ کدام ارتباط خاصی به آئین زرتشتی نداشتند. آهورا مزدا در مسکو کاشه کیشکا دیده نشده.

خداوندگار آتش سرخ کوتل به عقیده من خود کیشکا است. برای ما مردمان امروز جهان فهمیدن چنین مطالبی خالی از اشکال نیست. در روزگار ان باستان چنین مرسوم بود که انسانی بجای خدا قبول میشد و وی را می پرستیدند این امر مخصوصاً در مورد پادشاهان خاندان سلوسی مشهور است.

سرخ کوتل آبدیه است مخصوصاً در پیش مقام شاهان پادشاهان بزرگ کوشانی دلایلی که این نظریه را ثابت میکند متعدد و مختلف است. اینجا فقط یکی از دلایل را متذکر میشویم: در کتیبه معبد بکمال سادگی: معبد کیشکای فاتح (غازی) هو انده شده است. این وجه سیاست مذهبی کیشکا تا ز آشکارا شده است برخلاف افسانه ها کیشکا پیش ازین پیرو سرسخت بود اثنی بنظر نمیخورد و پیش ازین طوریکه مسکوکات نشان میدهند وی را فقط پیرو مجموعه خدایان شناخته نمیتوانیم بلکه بالاتر از همه او خود موجود موسس یا آئین سیاسی است. آئینی که خود وی را به مقام الوهیت در آورده کیشکا به اساس يك مفکوره سیاسی به خویش مقام الوهیت داد تا عظمت قدرت شخصی و قدرات سلطنتی خودمان خود را در نظر اتباع خود مستحکام بخشیده باشد.

## بیتاریخ السنه

سنگک نبشته بزرگ، پارچه های مختلفه (افلاک و متن) کتیبه بزرگ را علی العجاله  
 فقه - ط پارچه پارچه ترجمه میتوانیم، با اینکه هنوز تمام کتبه فهمیده نشده اهمیت آن  
 بینهایت بزرگ است زیرا در صحنه‌ئی که هنوز تاریکی داشت روشنی می‌اندازد  
 و نظر ما را بر ساحه شرقی زبان‌های خانوادہ ارانی وسعت میدهد و بر ساحه وسعت نظر  
 ما به دو صورت مختلف می‌افزاید یکی بصورت عمودی از نظر بسط زبان در مرور  
 و گذشت قرون و دیگر افقی از نظر رابطه و خویشاوندی با زبان‌های دیگر همین خانوادہ  
 در یک عصر معین.

اینجا باید به مرقف خانوادہ زبان‌ها در ساحه غربی آن اشاره بکنیم و اینجا  
 مرقف السنه بنظر می‌خورد: ایرانی قدیم یا پارسی باستان که زبان گات‌ها از آن  
 نمایندگی میکند و چندان بسهولت فهمیده نمیشود و ایرانی متوسط یا پهلوی (از قرن سوم  
 تا ظهور اسلام) ایرانی جدید یا فارسی (از قرن دهم تا امروز) - دهد اصلی این زبان  
 سرزمین خراسان بود.

در ساحه شرقی زبان‌های خانوادہ ارانی موقوف به گانه‌ها السنه قرار آتی است: شکل  
 قدیمی: زبان آ و ستائی (زبان زرتشت) شکل متوسط: زبان سغدی و شکل جدید:  
 زبان افغانی - پابنتو.

اوستائی زبان خاک‌های حوزہ اکسوس است، سغدی حتماً در خاک‌های ماوراءالنهر  
 حرف زده میشد. در آنس افغانستان چیزی در دست نداشتیم تا اینکه در قرن شانزدهم  
 مسیحی آثار قلمی و ادبی زبان پنتو آشکار شد از زبان‌های قدیمه افغانستان هنوز  
 خبری در بین نبود جز بعضی کلمه‌ها و دام‌ها و عنوان‌ها که پاروی مسکوکات کوشانی  
 خوانده میشد و یا بلوشته‌های البیرونی پسمار سیده بود.

شواهد سرخ کوتل وضعی را که شرح دادیم تغییر داد و اسناد بسیار مهمی مربوط  
 به وضع متوسط زبان در دسترس ما گذاشت و زبان باختری به عوض زبان سغدی که  
 جایگاه آن در ماوراءالنهر بوده در داخل خاک افغانستان پدیدار شد.

تاریخ مطالعات السنه خاصه علی افغانستان بجای اینکه با قدیم ترین آثار خطی پنتو  
 در قرن ۱۶ شروع شود بعد ازین با سنگک نبشته های سرخ کوتل از قرن دوم مسیحی  
 آغاز خواهد یافت.

آیا این زبان افغانستان را که در عصر کوشانی معمول بوده به چه نامی یاد مینماییم؟  
درین باره بین دانشمندان عجا ئناً اختلاف نظر موجود است و به عقیده من نظریه  
مستر هیننگ از همه معتول تر است و آبر باید زبان باختری بخوانیم.

اهمیت این زبان باختری درین است که بکمک آن مر و زو مخصوصاً در آینه  
زبان های معاصر افغانستان را بهتر خوا هیم فهمید و مخصوصاً رجه تسمیه اسماء  
بهتر فهمیده خواهد شد (مثلاً بغلان = یغور لا نگور) هکذا از نظر مقایسه اوستایی با  
زبان های اریایی متوسط هم عمر خود یعنی زبان هائی که در حوالی ۱۵۰۰ سال قبل  
حرف زده میشد از قبیل سغدی، خوارزمی، پارسی کهنک زیاد خواهد کرد.

زبان باختری زبانی بوده فوق العاده متین و بسیار غنی قراری که از اشارات البیرونی  
و زوارچینی بر می آید زبان باختری که که شن ها بدان حرف میزدند یک زبان ادبی  
بزرگت فوق العاده مهمی بود.

زبان های قدیم خوشاوند آن مثل زبان سغدی و غیره که در ریگت زارها آثار آن  
پدید آمده است هنوز اشکالات عدیده دارند. سرخ کونل این اشکالات را از  
میان خواهد برداشت و مانند تن سغدی و غیره - - - - - مین کتیبه های  
سرخ کونل کاملاً فهمیده خواهند شد.

### ج. تاریخ هدایت

برای تقدیر میزان تمدن اوستایی در وراثت و وجود اوستا. یکی مطالعه نوشته ها  
و آثار ادبی یعنی خلاصه صیغه فکری و دیگر مطالعه شواهد باستان شناسی. پارچه های  
هنری معماری و هیکل تراشی یعنی بطور خلاصه مظاهر هنری ادبیات قبل انا ریخ  
باستانی افغانی متأسفانه بکلی منقود است ولی خوشبختانه مظاهر هنری موجود است.  
پیش از انکشاف سرخ کونل در افغانستان فقط بگونه هنر باستانی داشتیم که  
عبارت از هنر قبل الاسلام یا هنر یونانو بودائی بوده مربوط به آثار هنری این مدرسه  
خرابه های متعدد دی مخصوصاً در حوزه کاپیسا، ننگرهار یعنی در مناطق چاریکار -  
بگرام و کابل و جلال آباد موجود است. هکذا خرابه های دیگر در گندهار او علاقه  
پشاور دیده میشود. چنانچه به همین جهت آن مدرسه را مکتب هنری یونانو  
بودائی گندهار ا یاد کرده اند.



به اساس روش مطالعات عنعنوی، این مدرسه هنری را عدد رسه دو جانبه خوانده اند که در آن یکطرف یونان و طرف دیگر هند دخالت دارد این نظریه غلط نیست و ذکر دو مثال آنجا می‌کند:

آبده عالی معماری مدرسه یونان و بودائی استو به است که شکل هندی دارد، هیکل تراشی های مدرسه یونان و بودائی دارای ستون پایه هائی است به سبک و کورنیت، و هیکل هائی دارد پیچیده درختم و شکن بلان. این چیزها پولوی یونانی آثار نشان می‌دهند. و هیکل بودا که از اختراعات مدرسه یونان و بودائی میباشد. آیا این هنر نیمه یونانی و نیمه هندی چنان شکل کرده است؟ سری است که هنوز از روی آن برده برداشته نشده. ساطه یونانی در باختر در حوالی وسط قرن دوم ق.م از میان رفت. قدیم ترین آبدیه یونان و بودائی افغانستان حتماً از نظر تاریخ از قرن دوم بعد از مسیح تجاوز نمی‌کند بنده شاید دو یا سه قرن خالی گاهی پیش رو داریم.

موسیوفوشه به این جهت هنر یونان و بودائی را به حقیقت (گندهارا) بسا ذکر کرد که ساطه یونانی در انجا بیشتر دوام کرد و آئین بودائی در انجا زود تر و ار د شد. ولی جریان حفریات گندهارا نظریه وی را ثابت نکرد.

سپس باستان شناسان (ریلر و غیره) آمده و نظریه دادند که هنر یونان و بودائی هیچ چیزی از یونانی های افغانستان نگرفته و عوامل یونانی که در مدرسه هنری مذکور مشاهده میشود نقل آثار و اراده است که از راه تجارت بحری از امپراطوری رومن واصل شده است. این نوع اشیا در خزانه بگرام (که داشتن آن اسباب افتخار موزه کابل است) به تعداد زیاد موجود است.

شرح چگونگی مبداء مدرسه یونان و بودائی بدین نحو بعقیده من محض در یک حصه، و فقط در یک حصه، آبدیات یونان و بودائی صدق میکند. بطور مثال برخی از عوامل تزئینی معماری مانند سرستون های کورنتی و تعبیه گل ها را بصورت حمایل به مبداء مذکور نسبت داده میتوانیم. از این سرستون ها و ازین گل های مجال صد ها نمونه در آبدیات یونان و بودائی و در سرخ کونل مشاهده میشود. البته این امر بسیار مهم است و میان تزئینات غیر بودائی و تزئینات یونان و بودائی حصار سرخ کونل اختلافی موجود نیست.

عوامل دیگری در بین است که در مظاهر هنری و نو بودایی و سرخ کونول مشترک است ولی یونانی نیستند بلکه شرقی (بابلی) هستند مثل: کنگره مرتبه دار (که نمونه آن از سرخ کونول گرفته شده) و یکی از اشکال قدیم شرق است که از پارسی آمده این قبل تزئینات (بشکل سر تیر و در پیچه بسته) از تزئینات معموله هخامنشی است (پرسه - پوایس - سوز) که منه - اق به قرن پنجم ق م می باشد.

کنگره مرتبه دار در هند بسیار زیاد دیده نشده. تا حال تمیذانستیم که چطور به هند رسیده ولی حالا میدانیم که از راه باختر بدانجا توصل کرده است.

کنگره مرتبه دار مثالی بود که ذکر کردیم و مثال های دیگری هم در بین است و می باید بگوئیم که این صور تزئیناتی ایرانی از خاک های پارسی که دور افتاده و از تپاطی مستقیم به هند داشت نیامده بلکه مبداء مستقیم آن سرزمین باختر است آنهم باختر یونانی زیرا پیش از اسکندر از تمام این چیزها در هند اثری نیست.

بدین قرار آنچه در سرخ کونول مکشوف ساخته ام هنری است دو جانبه که یکطرف یونان و طرف دیگر شرق در آن دخیل است. دخالت این دوئیت را در عالم

تزئینات ملاحظه کردیم. وجود آنرا در سنگ معماری هم مشاهده می توانیم: در مصالح عمیر: دیوارهای خشت خام از روش معماری محلی نمایندگی میکند و دیوار و ستون سنگی با اینم رخ یونانی است؛ در نقشه عمیر: پلان معبد ایرانی است و محوطه یا حویلی بنا یونانی می باشد.

### مدرسه یونانی ایرانی: علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هذنت باید بود که مقصد از ایران در اینجا کشوری نیست که باحد و سیاسی امروزی مشخص و معام است بلکه مقصد از یک واحد جغرافیایی بسیار وسیع تری است که حدود آن از طرف جغرافیه نگار بزرگ یونانی ارانستن، موجود تسمیه آریانا، داده شده است. در بن مجوعه واحد خاک های حوزه اکوس، ایران و ج قدیم و مخصوصاً بکتریان حصص اساسی آنرا تشکیل میداد.

بعقیده من مدنیت یونانی ایرانی یک وجه خاصه باختری هم از خود دارد این نظریه را سه مثال در عالم معماری، هیكل تراشی و شیوه رسم الخط ثابت می آزد. در رخ خارجی دیوار محوطه سرخ کونول خشت ها ظاهر آ معلوم میشوند و شکل تزئیناتی دارند و طوریکه در روش یونان و رومن معمول بود روی آنها را پلستر نگرفته اند این روش را بدین جهت خاصه باختر قبول کرده ایم که مبداء آن خاک های حوزه اکوس است. روی همین روش باستانی باختری ۷-۸ قرن بعد معماران اسلامی (مهندسان

عصر غز نوری) استعمال نخست بدون پلاستر را بصورت يك تحول بزرگ معمول ساختند. در هیکل ها و مجسمه ها : البسه نه یونانی است نه پارسی بلکه ا- باسی است مختص سوارکاران منطبق علف زار، مخصوص مهاجمان خاک ه- ای اکسوس : خلاصه لباسی است مختص اسکانی ها و کوشانی ها که در دسته اولی در افغانستان و دسته سومی در پارس وارد شده اند مثالی که بصورت صریح و ب- بار واضح مبداء باختاری را ظاهر میسازد رسم الخط است هیچ یک از زبانهای قدیم ایرانی هانند زبان باختاری اینقدر مرفقانه نوشته نشده است : درین زبان یک صوت مخصوصی بود که یونانی فاقد آن بود و آن آواز ( شین ) است برای ادای این صوت حرف مخصوصی اختراع کردند . حروف علت یونانی بارضع بسیار صوتی این زبان کمال موافقت نشان داده این موافقت در آئینه بزرگ سرخ کوتل بکمال وضاحت دیده میشود .

### د- آئینه گاو و گاوینیت یونانی شده باختاری

سرخ کوتل بار اول در سرزمین افغانی آبدات مشخص مربوط به یک دوره بزرگ عصر کوشانی و متعلق به یک پادشاه بزرگ که شاه شاه کنشکار ابدان شان داد. آنچه می بینیم حفظ هر هدایت یونانی شده آسیای مرکزی است. در اینجا دین هدایت یکطرف یونانی باختاری ها و جانب دیگر مهاجمان مناطق علف زار اسکانی ها و کوشان ها دخیل اند . ما یابیم درین سرزمین مقدونی ها و یونانی ها را بحیث فاتحان خارجی شناسیم حتماً در زمان اسکندر اینها بدین صفت آمده بودند ولی دیری نگذشت که تغییر ماهیت دادند ؛ پدیهانی که بی این آمده بودند اینجا از دواج کردند و مثال خود اسکندر را آورده میتوانیم که با روینانه یاروشنگ از دواج کرد . مثل دیگر نیکانور است که با ( ایا مده ) پسکی از شهزاده خانم های باختاری از دواج نمود . از لسل در مده بعد یونانی ها دیگر یونانی نبودند بلکه یونانی باختاری شده بودند اینتو کوس اول دومین پادشاه بزرگ - اوسی از طرف ماد یاختاری بود - بخاطر یاروشنگ که چون یونانی ها در اقیانوس کوچک بودند بانجام فتح مغلوب کشور شدند .

نجز بهی که در خرن بشری بعمل آوردیم منأمنانه در ملاحظه آبدات تاریخی بعمل آورده نمیتوانیم زیرا خرد آبدات از بیم رفته اند ولی حالا نیز، آنرا در آبدات

اختلاف آنها مشاهده میتوانم. مدنیت کوشانی را قبل برین هم می شناختیم و خوب می شناختیم ولی بیک شکل موخر تر و اصلاح شده و هندی شده، مانند شکل یونانی بوداشی کا پسا و گندهارا و قرار بکه ملاحظه میفرمائید نظر عنعنوی راجع به این هنر بدون اینکه تصور شود - ناکامل بود زیرا از باستان خبری در میان نبود.

حال در سرخ کوتل شکل باختری این مدنیت را یافتیم که شامل اصول و اصالی آن است و مظاهر آنرا در آبدات بک هنری مشاهده میکنیم که نه برای بودا بلکه برای پادشاه بزرگ و معینی کار کرده است :

آیا یونانی ها به سرزمین بکتریان باافغانستان آهنگه چه چیز آوردند؟ آنچه ایشان آورده اند عین چیز هائی است که هر جا رفته اند با خود برده اند. مثبکه در سرزمین گول یا فرانسه آهنگه. بک منکور: علمی، بک تکبک عالی، بک هنر زیبا، بک اصول رسم الخط ساده و روشن و خلاصه مدنیت معاصر زمان خود را انتقال دادند.

یونانی ها هم این چیزها را با خود به یکرمان آوردند. مردمان محلی مینو استند یا این چیزها را قبول کنند یا رد نمائند. قرار بکه ملاحظه میشود در سرزمین باختر همه این چیزها را به شیوه عصر جدید قبول کردند، نه بصورت تحمیلی و غلامی بلکه خود بخود و آزادانه در آن حق تصرف و تغییر را برای خود باقی گذاشتند. بفرض یاد آوری، موضوع رسم الخط را مجدداً ذکر میکنیم و بهمین تقریب وضع هنر و تخنیک را هم تصور میتوانید :

پس اینجا مواجه به بک ترکیبی هستیم که در آن بک مدنیت جد بد نازه وارد بایک مدنیت بسیار کهن ملی (همان مدنیتی که بطور مثال زرنشت و فرهنگ او را بار آورده است) در آمیخته این ترکیب دارای وجهه و وفقیبت بزرگی بود. همین ترکیب چینی که به آئین بودائی ملحق شد صنعت یونانی بودائی را بمیان آورد که با همین شکل تمام آسیای مرکزی و تمام شرق اقصی را تسخیر کرد،

همین ترتیب در طول مدت ۵۰۰ سال مدنیت این کشور بود و هیچ تهاجم خارجی از شمال حتی هجوم هن های بفتلی ارکان آنرا متر ازل ساخته نتوانست. تنها فنر حات اسلامی که واجد قدرت مزیدی بود آنرا از میان برد ولی جایگاه آنرا بک ترکیب کلاجدیدی فرا گرفت که عبارت است از ترکیب اسلامی که روی اساسات آن افغانستان از آن روزگار ان تا امروز زنده و پایدار است،